

بررسی تطبیقی آیات ۵-۷ سوره طارق با یافته‌های علوم پزشکی: بر اساس زبان‌شناسی واژه‌های کلیدی آیات مذکور

فاطمه سلطانزاده^۱، منصور سلطانزاده^۲

چکیده

آیات ۵ تا ۷ سوره طارق از سوی برخی از مترجمان و مفسران قرآنی به‌گونه‌ای بیان شده که شبیه تعارض این آیات با یافته‌های علوم پزشکی را از سوی برخی منتقدان در پی داشته است. این افراد مدعی‌اند که بیان قرآن درباره منشأ «آب جهنده» که از میان «صلب» و «ترائب» بدن انسان خارج می‌شود، با دانش پزشکی در رابطه با آناتومی، جنین‌شناسی و فیزیولوژی دستگاه تولیدمثل انسان ناسازگار است.

در مقاله حاضر ضمن بیان یافته‌های علم پزشکی در خصوص آناتومی و فیزیولوژی دستگاه تولیدمثل مرد، به بررسی آیات ۵ تا ۷ سوره طارق با نگاه زبان‌شناسی به سه واژه کلیدی آیات مذکور یعنی کلمات «دافق»، «صلب» و «ترائب» پرداخته و با تطبیق مفاهیم آیات مذکور با یافته‌های علوم پزشکی شبیه تعارض بین مفهوم آیات مذکور با دانش پزشکی در زمینه دستگاه تولیدمثل انسان رد شده و نتیجه‌گیری می‌شود که آنچه موجب بروز این شائبه شده؛ اشتباه در بکار بردن مصادیق درست برای واژه‌های قرآنی در آیات مذکور بوده است.

کلیدواژه‌ها: ترائب، تولیدمثل، دافق، سوره طارق، صلب.

۱. دکترای تخصصی (PHD) زبان‌شناسی. Email: Fatemeh.slt@gmail.com

۲. استاد (Prof.) بازنشسته دانشگاه علوم پزشکی جندی‌شاپور اهواز. Email: sultanman84@yahoo.com

مقدمه و پیشینه پژوهش

آیات ۵ تا ۷ سوره طارق از آیاتی هستند که اختلاف نظر زیادی در مورد آن‌ها در میان مفسرین قرآن وجود داشته، به طوری که علامه طباطبایی در کتاب تفسیر المیزان در رابطه با آیه ۷ سوره طارق می‌نویسد: «مفسرین در توجیه این آیه اختلافی عجیب به راه انداخته‌اند.» (۱)

بعلاوه این آیات مورد توجه پژوهشگرانی است که به بررسی آیات قرآن و علوم تجربی می‌پردازند. آیات مذکور از سوی برخی مترجمان و مفسران قرآنی به گونه‌ای بیان شده که شبیه تعارض این آیات با یافته‌های علوم پزشکی را از سوی برخی منتقدان مطرح کرده است. این افراد مدعی‌اند که بیان قرآن درباره منشأ آب جهنده (منی) که از میان «صلب» و «ترائب» خارج می‌شود، با دانش پزشکی در رابطه با آناتومی و فیزیولوژی دستگاه تولیدمثل بدن مرد ناسازگار است.

برای روشن شدن موضوع، ابتدا لازم است که آیات ۷-۵ سوره طارق همراه با ترجمه چند تن از مترجمین معروف فارسی‌زبان کتاب قرآن آورده شود:

آیات ۷-۵ سوره طارق: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خَلِقَ (۵) خَلِقِ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (۷)

۱- مکارم شیرازی: «انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است!» (۵) "از يك آب جهنده آفریده شده است" (۶) "آبی که خارج می‌شود از میان «پشت» و «سینه‌ها»» (۷)

۲- مهدی الهی قمشه‌ای: «پس انسان مغرور باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟» (۵) "از آب نطفه جهنده‌ای خلقت گردیده" (۶) "که از میان صلب (پدر) و سینه (مادر) بیرون آید." (۷)

۳- بهاء‌الدین خرمشاهی: «پس انسان بنگرد که از چه آفریده شده است» (۵) "از آبی جهیده آفریده شده است" (۶) "که از میانه پشت و سینه‌ها بیرون آید." (۷)

با عنایت به ترجمه‌های فوق، برخی معتقد به تعارض بین

یافته‌های علوم پزشکی و آیات مذکور خصوصاً در رابطه با معانی واژه «ترائب» می‌باشند. بهاء‌الدین خرمشاهی، مترجم و مفسر قرآن در پاورقی و یادداشت تفسیری خود از آیات ۶ و ۷ سوره طارق آورده است: «ترائب جمع است و مفرد آن تریبه به معنی استخوان سینه یا ترقوه است. [اما] بعضی از مفسران آن را قفسه سینه و توسعاً قسمت پیشین بدن زن گرفته‌اند... باری اگر مترجم به لغت [لغت قرآن] وفادار باشد، ترائب را سینه‌ها یا استخوان‌های سینه ترجمه می‌کند؛ اما اگر به علم وفادار باشد، آن را به چیزی دیگر باید ترجمه کند.» (۲).

وسعت زیاد نظرات متفاوت و گاه متناقض پیرامون این مسئله خصوصاً وجود برخی ابهامات با یافته‌های پزشکی موجب شده که برخی حتی پا را فراتر نهاده و بجای نقد و بررسی آرا مفسران قرآن، انگشت اتهام را غیرمنصفانه متوجه خود قرآن کنند.

نویسنده‌ای که نام مستعار دکتر سها را برای خود برگزیده است؛ در کتابش تحت عنوان «نقد قرآن» که ویرایش دوم آن سال ۱۳۹۳ (ه. ش.) در خارج از کشور به چاپ رسیده است؛ می‌نویسد: «امروزه مشخص است که منی در بیضه‌ها ساخته می‌شود و در کیسه منی ذخیره می‌شود و از مجرای ادرار خارج می‌شود و محل ساخت و مسیر خروج آن هیچ ربطی به ستون فقرات و سینه ندارد. پس این گفته قرآن، غلطی فاحش است. این غلط، ریشه در خرافات باستانی دارد.»

میدانیم قرآن کتابی است که از طرف خداوند دانای مطلق نازل شده و احتمال خطا در آن وجود ندارد. از طرفی یافته‌های علم پزشکی در خصوص آناتومی و فیزیولوژی دستگاه تناسلی انسان با چنین برداشتهایی از آیات قرآن سازگار نیست. وجود چنین چالشی این سؤال را مطرح می‌کند که شاید مفسرین قدیم و جدید قرآن در انتخاب مصادیق صحیح از واژه‌های کلیدی آیات مذکور دچار خطا شده و این اشتباهات، منجر به رواج برداشتهایی سنتی از آیات مذکور شده است.

مقاله حاضر تلاش دارد به تحلیل کلمات کلیدی این آیات یعنی

«دافق»، «صلب» و «ترائب» برای پیدا کردن مفاهیم درست از آن‌ها به بررسی کلمات مذکور در آیات قرآن و نیز منابع لغوی معتبر عربی پردازد و میزان سازگاری آیات مذکور را با اطلاعات نوین علمی در حوزه آناتومی، جنین‌شناسی و فیزیولوژی دستگاه تولیدمثل بدن انسان تعیین نماید.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، یک پژوهش تحلیلی، متن محور همراه با نقد و بررسی نظرات برخی مترجمان و مفسران قرآن در خصوص آیات ۵-۷ سوره طارق بر اساس یافته‌های علوم پزشکی در زمینه آناتومی، جنین‌شناسی و فیزیولوژی دستگاه تولیدمثل بدن انسان است.

در این تحقیق، ابتدا یافته‌های علم پزشکی در زمینه آناتومی، جنین‌شناسی و فیزیولوژی دستگاه تولیدمثل بدن انسان بر اساس کتاب‌های مرجع پزشکی روز دنیا خصوصاً کتاب آناتومی گری (Gray)، کتاب فیزیولوژی پزشکی گایتون (Guyton) و کتاب جنین‌شناسی انسانی مور (Moore) بیان شده و سپس به بررسی لغوی، بلاغی و سیاقی آیات ۵ تا ۷ سوره طارق خصوصاً واژه‌های کلیدی «دافق»، «صلب» و «ترائب» با مراجعه به کتب تفسیر قرآن مفسرین بزرگ در طول تاریخ اسلام و نیز کتاب‌های فرهنگ لغات معتبر عربی پرداخته و برای پیدا کردن مصادیق صحیح واژه‌های قرآنی تلاش کرده و به بررسی میزان تطبیق آن‌ها با یافته‌های علم پزشکی می‌پردازیم.

یافته‌ها و تحلیل

همان‌گونه که ذکر شد؛ در آیات ۷ - ۵ سوره طارق، به «مایع جهنده‌ای» که انسان از آن خلق شده و نیز محل خروج آن مایع اشاره شده است؛ بنابراین ابتدا لازم است، با دیدگاه علم پزشکی خصوصاً آناتومی و فیزیولوژی تولیدمثل و نیز جنین‌شناسی در انسان در همان محدوده مورد بحث آشنا شویم.

الف) آناتومی لگن خاصره

لگن خاصره یا پلوئیس (pelvic) از دو استخوان بینام

(Innominate bone) و یک استخوان خاجی (Sacrum)

تشکیل شده است. (شکل ۱)

در قسمت پشت حفره لگن خاصره و بین دو استخوان بینام، استخوانی به شکل مثلث به نام استخوان خاجی (صلیبی) یا ساکروم (Sacrum) قرار گرفته است. استخوان ساکروم در واقع پنج مهره (S1-S5) هستند که به یکدیگر چسبیده و یک استخوان واحد را درست کرده‌اند. در طرفین استخوان خاجی و به سمت جلو، استخوان‌های بینام به شکل نیم‌دایره قرار دارند. هر استخوان بینام از سه قسمت به نام‌های ایلیوم (Ilium)، نشیمنگاهی (Ischium) و شرمگاهی (Pubis) تشکیل شده است. در زمان بلوغ این سه استخوان کاملاً به یکدیگر می‌چسبند و استخوان بینام را درست می‌کنند.

استخوان‌های شرمگاهی (pubic) که بخش جلویی حفره لگن خاصره را تشکیل می‌دهد، شامل چهار ضلع خمیده می‌باشند که دو ضلع آن‌ها در سمت راست بنام‌های «right superior and inferior pubic ramus» و دو ضلع در سمت چپ بنام‌های «left superior and inferior pubic ramus» کاملاً هم‌شکل و قرینه کنار یکدیگر قرار گرفته و در سطح سائیتال (Sagittal) به هم می‌پیوندند و مفصل «pubic symphysis» تشکیل می‌دهند (۳).

لازم به ذکر است که سطح سائیتال سطحی فرضی است که بدن را به دو نیمه مساوی و قرینه چپ و راست تقسیم می‌کند. در ادامه ضرورت اشاره به سطح سائیتال مشخص خواهد شد.

ب) فیزیولوژی خروج اسپرم از دستگاه تناسلی مرد به‌طور اجمال

محل تشکیل اسپرم در بیضه‌ها (Testes) و به‌طور خاص در لوله‌های اسپرم‌ساز (Seminiferous Tubules) است. بر اساس فیزیولوژی «گایتون و هال» انزال در مرد شامل دو مرحله است: ۱- مرحله پیش انزال (Emission) که در این مرحله به علت تحریک جنسی و قبل از وقوع انزال، اسپرم از طریق واژدفرانس

بررسی تطبیقی آیات ۵-۷ سوره طارق با یافته‌های علوم پزشکی...

(Vas Deferens) به مجرای انزالی (Ejaculatory Duct) منتقل می‌شود. مایعی شامل اسپرم و ترشحات غدد از مجرای انزالی به پیشاب‌راه پروستاتی (Prostatic Urethra) می‌ریزد. اسپرم و ترشحات غدد پروستات و وزیکول منی در داخل لگن خاصره در مجرای پیشاب درون پروستات جمع می‌شوند.

۲- مرحله خروج سریع (Ejaculation) که انقباضات سریع و متناوب عضلات اسفنکتر خارجی پیشاب‌راه و عضلات کف لگن باعث فوران مایع منی جمع شده در مجرای پیشاب پروستاتی به بیرون می‌شود. در واقع در مرحله خروج سریع، مایع منی از مجرای پیشاب پروستات (داخل لگن) به بیرون پرتاب می‌شود. مایع منی خارج شده شامل کمتر از ۱ درصد اسپرم و حدود ۹۰ تا ۹۶ درصد آب و بقیه آن را فروکتوز، اسیدسیتریک، آنزیم‌ها و یون‌ها و پروتئین است (۴).

ج) جنین‌شناسی نحوه تشکیل نطفه و قرار گرفتن آن در رحم زن

تخمدان‌ها (Ovaries) در زنان محل تشکیل تخمک (Ovum) هستند. تخمک یک سلول جنسی با قابلیت باروری است. هرماه، در چرخه قاعدگی، تعدادی از فولیکول‌ها در تخمدان رشد می‌کنند، اما معمولاً فقط یک فولیکول به بلوغ کامل می‌رسد و تخمک را آزاد می‌کند.

تخمدان‌ها توسط یک جفت لوله رحمی توخالی یا لوله‌های فالوپ (Fallopian Tube) با رحم ارتباط دارند. بعد از تخمک‌گذاری در تخمدان، تخمک وارد لوله فالوپ می‌شود. تخمک در لوله فالوپ حدود ۱۲-۲۴ ساعت زنده می‌ماند و اگر در معرض اسپرم قرار بگیرد؛ ممکن است بارور شود. دیواره داخلی لوله فالوپ از مخاط پوشیده شده است. این لایه مخاطی شامل دو نوع سلول است: اول: سلول‌های مژک‌دار که با حرکات هماهنگ و موجی شکل خود، تخمک را به سمت رحم هدایت می‌کنند. دوم: سلول‌های ترشحی که ترشحات غنی از گلیکوپروتئین، املاح، کربوهیدرات‌ها، آنزیم‌ها و مواد مغذی

تولید می‌کنند. این ترشحات لغزندگی لازم را فراهم می‌کنند تا تخمک آرام و راحت توسط مژک‌ها به سمت رحم حرکت کند.

بعد از جذب اسپرم توسط تخمک، نطفه (Zygote) تشکیل می‌شود. حدود ۲۴ ساعت بعد از لقاح، زیگوت در همان لوله فالوپ شروع به تقسیم سلولی می‌کند. این تقسیمات در لوله فالوپ در مسیر حرکت زیگوت به سمت رحم رخ می‌دهد. در اثر تقسیمات سلولی توده‌ای فشرده از سلول‌ها تشکیل می‌شود که به آن مورولا (Morula) می‌گویند. مورولا حدود روز سوم پس از لقاح تشکیل می‌شود. مورولا معمولاً در حدود روز چهارم وارد حفره رحم شده و نهایتاً لانه‌گزینی (Implantation) در دیواره رحم حدود روز هفتم پس از لقاح انجام می‌شود (۵).

تحلیل زبانشناسی کلمه «دافق»

کلمه «دافق» از ریشه «د ف ق» است. این ریشه به معنای جستن، پریدن و «ماء دافق» ترکیبی توصیفی است که بر مایعی با خصوصیت حرکت جهنده و با فشار دلالت دارد.

ابن فارس در معجم مقاییس اللغه در مورد معنی کلمه «دافق» می‌نویسد: «حروف «د»، «ف» و «ق» یک ریشه مشترک دارند و آن راندن و جهش چیزی به سمت جلو از ارتفاع است. در مفردات راغب اصفهانی آمده است که دافق به معنای ریختن یا جهیدن آب به صورت پی‌درپی است.» (۶)

«دافق» از نظر ساختار صرفی و نحوی صیغه اسم فاعل است. «ماء دافق» به معنای مایعی است که با فشار می‌جهد. در صورتی که «مدفوق» بر وزن مفعول به معنی جهیده شده است.

در آیه «خَلِقِ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» واژه «دافق» صفت فاعلی برای آب دارد یعنی «آب خود جهنده» اما اگر گفته می‌شد: «مِنْ مَّاءٍ مَدْفُوقٍ» در این صورت آب حالت مفعول برای کلمه با ریشه «دافق» پیدا می‌کرد و معنی به آبی که کسی یا چیزی آن را پرتاب کند؛ تبدیل می‌شد. آیت‌الله جوادی آملی در کتاب تفسیر تسنیم می‌فرماید: «این آب، وصفش دافق است نه مدفوق، زیرا

ذاتاً جهنده است و از نیروی درونی خود حرکت دارد، نه به قهر فاعل بیرونی» (۷)

درواقع، منظور از واژه «ماء دافق» در آیه مذکور «آب منی» است که این ویژگی خاص را در هنگام انزال دارد؛ که با حالت فشار و جهش از بدن مرد خارج می‌شود. انتخاب واژه «دافق» به جای «مدفوق» در این آیه حاکی از یک ظرافت دستور زبانی برای بیان دقیق یک نکته فیزیولوژیک است؛ زیرا در هنگام انزال «آب منی» همان‌گونه که در بحث فیزیولوژی پزشکی اشاره شد؛ خودش به‌طور طبیعی با فشار جهش می‌کند.

نکته دیگر این است که آیه ۶ سوره طارق به محل ساخته منی اشاره ندارد، بلکه به محل خروج مایع منی اشاره دارد. مایع منی تا وقتی در بیضه و مجرای واژدفرانس است، خاصیت جهندگی ندارد بلکه ویژگی جهندگی آن موقع انزال و در زمانی است که مایع منی در مجرای پیشاب پروستات در داخل لگن خاصره مستقر شده باشد.

در برخی از کتب تفاسیر قرآن واژه «ماء دافق» را چه صریحاً و چه به‌صورت مفهومی معادل نطفه مرد و زن در نظر گرفته‌اند. از جمله این تفاسیر می‌توان به کتاب تفسیر الکشاف زمخشری (قرن ششم ه. ق.)، کتاب مفاتیح الغیب فخر رازی (قرن هفتم)، کتاب روح المعانی آلوسی (قرن سیزدهم) و کتاب التفسیر الوسیط طنطاوی (قرن چهاردهم) اشاره کرد.

برای جلوگیری از اطاله کلام در اینجا فقط به آوردن متن تفسیری کتاب التفسیر الوسیط طنطاوی اکتفا می‌کنیم: «إن المقصود بالماء الدافق هو النطفة المختلطة من ماء الرجل وماء المرأة، لأن الجنین لا يتكون إلا منهما» ترجمه: «مقصود از ماء دافق، نطفه ترکیب‌شده از آب مرد و زن است، زیرا جنین تنها از هر دو با هم پدید می‌آید.» (۸)

برخلاف نظر این مفسرین «ماء دافق» نمی‌تواند مربوط به جنس زن باشد، زیرا همان‌گونه که در فیزیولوژی و جنین‌شناسی تولیدمثل اشاره شد، تخمک بدون هیچ‌گونه فشار و حرکت

جهنده از تخمدان جدا شده و وارد لوله فالوپ می‌شود. تخمک در لوله فالوپ، حرکتی آرام توسط مژک‌های مخاط داخل لوله دارد. بعد از ترکیب اسپرم و تخمک در لوله فالوپ و تشکیل نطفه هم حرکت نطفه حرکتی آرام است و هیچ‌گونه حرکت جهنده از نطفه در مسیر حرکتش به سمت رحم رخ نمی‌دهد. بعلاوه واژه «ماء دافق» از نظر نحوی مفرد است و به‌هیچ‌وجه حالت تشبیه (دو منبع آب) ندارد. اگر نظر صریح قرآن دو منبع آب بود، باید می‌فرمود مثلاً «مِنْ مَائَيْنِ دَافِقَيْنِ».

لازم به ذکر است که هر کلمه‌ای در قرآن با توجه به معانی و ریشه لغوی آن کلمه در زبان عربی و نیز با توجه به محتوای آن آیه و نیز جایگاه آن آیه در ارتباط با آیات قبل و بعد بار معنایی خاص خودش را دارد. خداوند در همه آیات قرآن دقیق‌ترین و مناسب‌ترین کلمات را بکار برده است. این‌گونه نیست که استفاده از کلمات «نطفه» و «ماء دافق» در آیات یکسان بوده و به‌راحتی جابجا شوند. قرار گرفتن دقیق و مناسب کلمات عربی در آیات قرآن مجید بر مبنای تعاریفی است که آن‌ها در قرآن پیدا کرده‌اند و هرکدام از این کلمات بار معنایی خود را در فرهنگ لغات قرآن دارد. کلمه «نطفه» در قرآن بار معنایی مخصوص به خودش را دارد و به مرحله بعد از لقاح و تشکیل جنین مربوط می‌شود. همچنان که «ماء دافق» بار معنایی خودش را دارد. این‌گونه نیست که بی‌مهابا و به‌سادگی بتوان آن را به‌جای نطفه و یا حتی هرکدام از مراحل بعد از تشکیل نطفه و یا یک جنین تکامل‌یافته آماده خروج از رحم مادر بکار برد. از نظر قرآن «نطفه» بعد از ریخته شدن «منی» در رحم ایجاد می‌شود (أَلَمْ يَكُ نَظْفَةً مِنْ مَنِيِّ يُمْنِي - قیامت/۳۷) و ماهیتی آمیخته و مختلط از اسپرم «منی» و تخمک دارد (إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نَظْفَةٍ أَمْشَاجٍ - انسان/۲). همچنان که قرار گرفتن کلمه «مِنْ» مابین کلمات «نَظْفَةٍ» و «مَنِيِّ» حاکی از آن است که بخشی از نطفه از منی ریخته شده (مَنِيِّ يُمْنِي) است. نطفه بعد از تشکیل شدن در جایگاهی محکم در رحم قرار می‌گیرد

(ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نَظْفَةً فِي قِرَارٍ مَكِينٍ - مرسلات / ۲۱).

حال ممکن است، گفته شود که اگر منظور فقط اسپرم مرد بود چرا قرآن بجای «ماء دافق» از مثلاً واژه « منی دافق» استفاده نکرده است؟ علت این است که همان‌طور که در مورد نطفه هم اشاره شد، کلمات در قرآن بسیار دقیق انتخاب شده‌اند. در قرآن کلمه «منی» صرفاً برای اسپرم (و نه برای مایع حاوی منی) در نظر گرفته شده است؛ زیرا کمتر از ۱ درصد «ماء دافق» را اسپرم و حدود ۹۰ تا ۹۶ درصد آن را آب و بقیه آن را فروکتوز، اسیدسیتریک، آنزیم‌ها و یون‌ها و پروتئین تشکیل می‌دهد (۹). به همین دلیل قرآن خیلی دقیق و آگاهانه از واژه «ماء دافق» استفاده کرده است. قرآن آنجا که صرفاً قصد اشاره به اسپرم را دارد از واژه «منی» استفاده کرده است (أَلَمْ يَكْ نَظْفَةً مِنْ مَنِيٍّ يُمْنِي).

تحلیل زبانشناسی واژه «صَلِب»

کلمه «صَلِب» مفرد و جمع آن «أَصْلَاب» و یا «صَلُوب» بوده و در عربی «صَلِب» به معنی پشت، ستون فقرات و یا استخوان سخت میان دو کتف تا پایین است. در تاج العروس زبیدی در توضیح واژه «صلب» آمده است: «هو ما بين الكاهل إلى العجز» (۱۰) ترجمه: «صلب از ناحیه میان پشت گردن (الكاهل) تا دنبالچه (العجز) است.»

دلیل نامگذاری آن ناحیه به «صلب» همانا تأکید بر صلابت و استواری است؛ چون این ناحیه، تکیه‌گاه بدن است. راغب اصفهانی در کتاب (مفردات) می‌گوید: «صَلِب چیز شدید و سخت را گویند و به اعتبار صلابت و استحکام به پشت انسان صَلِب اطلاق می‌شود.» (۱۱)

در زبان عربی، «صَلِب» و «صَلِيب» هر دو از یک ریشه لغوی هستند. زبیدی در کتاب تاج العروس می‌نویسد: «صَلِب و صَلِيب هر دو به معنای محکم و قوی هستند. استخوان پشت انسان را صَلِب نامیده‌اند؛ چون سخت‌ترین استخوان بدن است و صَلِيب به صورت اسم به همان معناست یعنی محکم و صَلِيب

نصاری را نیز به این دلیل صَلِيب می‌گویند؛ چون از چوب سخت ساخته می‌شود.» (۱۲)

به دلیل شباهت استخوان خاجی به صَلِيب در زبان لاتین «os sacrum» «مقدس» آمده است. در قرون وسطی، پزشکان اروپایی وقتی آثار پزشکی یونانی و لاتینی را به آلمانی ترجمه می‌کردند، برای «os sacrum» واژه «Kreuzbein» را انتخاب کردند. زیرا در مسیحیت، «صَلِيب» نماد امر مقدس بود. واژه آلمانی (kreuzbein) از دو لغت (kreuz) به معنی «صَلِيب» و (bein) به معنی «استخوان» ساخته شده است (۱۳). واژه «خاجی» در فارسی نیز از واژه ارمنی «خاج» به معنای «صَلِيب» گرفته شده است (۱۴).

لازم به ذکر است که در میان لغت شناسان عرب، «فراهیدی» صاحب قدیمی‌ترین فرهنگ کامل لغت عرب است که «العین» نام دارد. با توجه به آنکه کتاب العین حدود سال ۱۵۰ تا ۱۷۰ (ه. ق.) نوشته شده فاصله چندانی با عصر نزول قرآن نداشته و همین فاصله کوتاه، اهمیت و اعتبار فرهنگ لغت کتاب العین را دوچندان می‌کند. در این کتاب فرهنگ لغت، تعریف واژه «صَلِب» به صورت زیر نوشته شده است: «والصَلِبُ: الظَّهْر و هو عَظْمُ الْفَقَارِ الْمَتَّصِلِ فِي وَسْطِ الظَّهْرِ» (۱۵) ترجمه: «صلب در پشت است و آن عبارت است از استخوان مهره‌هایی که در وسط پشت به هم چسبیده‌اند.»

بر اساس تعریف فراهیدی، خصوصیات استخوان صلب به شرح زیر است: ۱- استخوان است. (عظم) ۲- متشکل از مهره‌های به هم چسبیده است. (الفقار المتصل) ۳- در ناحیه وسط پشت قرار دارد. (وَسْطِ الظَّهْرِ)

در بدن انسان فقط استخوان خاجی (Sacrum) است که این ویژگی‌ها را دارد. استخوان خاجی از جوش خوردن پنج مهره انتهایی (ساکرال) ستون فقرات (S1-S5) تشکیل شده است.

تحلیل زبان‌شناسی واژه «ترائب»

واژه «ترائب» جمع تریبه (تَرِيْبَة) است. در منابع کهن عربی مفرد آن به دو صورت «تَرِيْبَة» به معنی خاک و «تَرِيْبَة» به معنی استخوان سینه آمده است. این کلمه در اصل از ریشه «ت» گرفته شده که به معنی زمین، خاک و سینه نقل شده است. زبان‌شناسان عرب در مورد واژه «ترائب» مصادیق مختلفی آورده‌اند، از جمله آن‌ها می‌توان به ترقوه‌ها، سینه‌ها، استخوان‌های جلوی سینه از زیر ترقوه تا پستان‌ها، محل میان دو پستان، محل آویزان شدن گردن بند، اضلاع پایین صلب را نام برد (۱۶). در برخی نسخه‌های قدیمی تفسیر طبری و همچنین در تفسیر الثعلبی از ضحاک بن مزاحم (تابعی قرن دوم هجری) آمده است: «و قال الضحاك: التَّرَائِبُ يدها ورجلاه وعيناه. وقيل: ما بين ذلك» ترجمه: «و ضحاک گفت: ترائب عبارت است از دست‌ها، پاها و چشم‌ها و گفته شده: و آنچه میان این‌هاست» (۱۷) و (۱۸).

زبیدی در «تاج العروس» تریب را به معنای «هم‌سن» و «ترائب» را به معنی «اعضای قرینه» ذکر می‌کند (۱۹). در قرآن، واژه «اتراب» نیز برای حوریانی هم‌سن و سال آمده است: «و کواعب اتراب» (نبا/۳۳)، «عربا اترابا» (واقعه/۳۷)

نقطه اشتراکی که این‌همه معنا را در زیر چتر «ترائب» گردآورده مفهوم «تقارن» است. ترقوه‌ها، دست‌ها و پاها و چشم‌ها، دنده‌ها و... در دو سوی سطح ساژیتال (sagittal) بدن به صورت متقارن هستند. در بدن انسان، جاهایی می‌توانند به عنوان مصداق ترائب قلمداد شوند که دو عضو مشابه به صورت قرینه در کنار هم قرار گرفته‌اند.

یکی از مصادیق ترائب، اضلاع استخوان شرمگاهی در قسمت جلو لگن خاصره است. در قسمت جلو لگن خاصره اضلاع استخوان‌های شرمگاهی قرار دارند که دو ضلع در سمت راست و دو ضلع در سمت چپ کاملاً هم‌شکل و قرینه به‌وسیله یک مفصل بنام اتصال عانه (Pubic Symphysis) به هم متصل و

این مجموعه نیز یکی از مصادیق ترائب در بدن انسان محسوب می‌شود.

«سعید بن جبیر بن هشام اسدی و ابلی» از تابعین و اصحاب امام سجاد (ع) است. وی نزد ابن عباس علوم دینی و تفسیر را فراگرفت. فتاده در اعیان الشیعه وی را اعلام مفسرین از تابعین دانسته است (۲۰). در کتاب تفسیر طبری در تفسیر آیه ۷ سوره طارق «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» دو تعبیر از «سعید بن جبیر» آمده که در حقیقت نقل دوم توضیح‌دهنده و تکمیل‌کننده نقل اصلی است. نقل اصلی: «هي الأضلاع التي أسفل الصلب» ترجمه: «آن اضلاع در پایین صلب است.» نقل بعدی: «أربع أضلاع من هذا الجانب» (۲۱). ترجمه: «چهار ضلع از همین طرف»

کتاب تفسیر القرآن العظیم از ابن کثیر از مشهورترین تفاسیر نقلی از روایات و آثار صحابه و تابعین در جهان اسلام است. ابن کثیر در این کتاب در تفسیر آیه ۷ سوره طارق همین نقل دوم را از سعید بن جبیر به شکل بهتری آورده است: «الترائب أربعة أضلاع من هذا الجانب الأسفل.» (۲۲). ترجمه: «ترائب، چهار ضلع از این بخش پایینی است»

ابن منظور در کتاب «لسان العرب» می‌نویسد: «الضِّلْعُ تَسْتَعْمِلُ فِي كُلِّ شَيْءٍ مَائِلٍ أَوْ جَانِبٍ.» ترجمه: «واژه ضلع برای هر چیز مایل به کار می‌رود.» (۲۳). این فارس در کتاب «مقایس اللغة» ریشه واژه «ضلع» را چنین بیان می‌کند: «الضاد واللام والعين أصل واحد يدل على ميل في شيء» (۲۴). ترجمه: «ریشه ض ل ع بر کجی و انحراف یا خمیدگی در چیزی دلالت دارد.» به دلیل اینکه دنده استخوانی خمیده است؛ در زبان عربی برای استخوان دنده کلمه «ضلع» را بکار می‌برند.

وقتی به مجموعه نقل‌قول‌های سعید بن جبیر و ترکیب آن‌ها مثل «هي الأضلاع التي أسفل الصلب» و «الترائب أربعة أضلاع من هذا الجانب الأسفل.» دقت کنیم، متوجه خواهیم شد که نزدیک‌ترین تفسیر این است که منظور «سعید بن جبیر» از واژه

بررسی تطبیقی آیات ۵-۷ سوره طارق با یافته‌های علوم پزشکی...

«ترائب» چهار استخوان خمیده در ناحیه جلو و پایین صلب یعنی «استخوان خاجی» بوده است. البته لازم به ذکر است که از «سعید بن جبیر» نقل‌های دیگر هم در رابطه با کلمه ترائب مثل «الترائب الصدر» و یا «هو الجید» ذکر شده است؛ اما باید به این نکته توجه داشت که مطابق سنت علمی قرن دوم و سوم هجری، بسیاری از تابعین مانند ابن عباس، مجاهد، عکرمه و سعید بن جبیر، سخنانشان گاهی تفسیر آیه و گاهی تعریف لغوی یک واژه در معنای عام بوده است؛ بنابراین نقل قول‌ها از «سعید بن جبیر» درباره واژه «ترائب» (یا در رابطه با تفسیر آیه ۷ سوره طارق و مصداق خاص آن در آیه مذکور و یا یک بحث لغوی مستقل از آیه قرآن بوده است.

حال باید دید که کلمه «ترائب» در آیه مذکور با کدام یک از مصداق سازگار است. مواردی که دلالت می‌کند؛ منظور از ترائب در آیه «بخرج من بین الصلب و الترائب» استخوان‌های شرمگاهی لگن خاصره و به شرح زیر است:

۱- اشاره به آب جهنده در آیه ۶ و اشاره به محل خروج این آب جهنده (بین صلب و ترائب) در آیه بعد و ارتباط داشتن این دو آیه به همدیگر.

۲- توضیحات داده شده در مورد واژه «صلب» خصوصاً مطالب مربوط به فراهیدی صاحب قدیمی‌ترین فرهنگ لغت عرب و نزدیک به عصر نزول قرآن در مورد ویژگی‌های «صلب» و مطابقت آن با استخوان خاجی لگن خاصره انسان.

۳- نقل قول‌ها از «سعید بن جبیر» تابعی و شاگرد «ابن عباس» مبنی بر اینکه «ترائب» چهار ضلع (استخوان خمیده) پایین تر از استخوان «صلب» است.

۴- از مفرد بودن «صلب» و جمع بودن «ترائب» از نظر دستور زبان عربی، می‌توان نتیجه گرفت که «صلب» یک استخوان و «ترائب» چند استخوان است. از نظر آناتومی، لگن خاصره دارای یک استخوان خاجی در پشت و دو استخوان شرمگاهی چپ و راست در جلو لگن خاصره به صورت قرینه و روبروی است

که هرکدام شامل دو ضلع استخوانی خمیده «راموس پوبیس قدامی» و «راموس پوبیس تحتانی» (مجموعاً چهار استخوان) است.

بسیاری از مفسرین قرآن چه متقدمین و چه متأخرین در توضیح آیات ۵ تا ۷ سوره طارق معتقدند که «صلب» و «ترائب» به جنس مرد برمی‌گردد اما آنچه مورد اختلاف نظر است مصادیق واژه‌های فوق در بدن مرد است. از جمله مصادیقی که در کتب مختلف تفسیری برای «صلب» مطرح شده شامل موارد زیر است: پشت، ستون فقرات، استخوان‌های پشت مرد، استخوان پشت و استخوان کمری، بخش تحتانی پشت بین کمر و دنبالچه. همچنان که برای «ترائب» در مرد نیز مصادیق زیر در نظر گرفته شده است: سینه، استخوان‌های سینه، استخوان‌های ترقوه، میان سینه، چشم‌ها، دست‌ها، پاها، اضلاع پایین صلب (۲۵) و (۲۶).

علامه طباطبایی در کتاب تفسیر المیزان می‌نویسد: «گفته شده است که مقصود از جمله [از میان صلب و ترائب] این است که نطفه از صلب و سینه مرد خارج می‌شود. بر این معنا، منی از صلب (پشت) و ترائب (ناحیه‌ای میان ترقوه تا ناف، یعنی جلو و سینه) او خارج می‌شود و این درست است، زیرا آغاز پیدایش منی در مرد از محلی میان پشت و جلوی اوست.» (۲۷).

همان‌گونه که اشاره شد، برای واژه «صلب» و «ترائب» در جنس مرد مصادیق مختلف ذکر شده است. البته بعضی از مصادیق آن چنان جنبه عام و کلی دارد (مثل پشت مرد یا جلو مرد) که از نظر علوم تجربی و علم پزشکی که به پدیده‌ها به شکل جزئی و رابطه علت و معلولی بین آن‌ها نگاه می‌کند، قابل بحث نیست. بعلاوه بعید است که قرآن در این آیات بخواهد به اموری کلی و مبهم بپردازد که در آن‌ها پیامی روشن و نکته‌ای ظریف و زیبا برای بشر متفکر نهفته نباشد.

آنچه باید در تعیین مصادیق صحیح مورد توجه قرار گیرد، هماهنگ بودن لغوی، بلاغی و سیاقی آیات ۵ تا ۷ سوره طارق

بر اساس مطالبی که از سه واژه «ماء دافق»، «صلب» و «ترائب» ارائه شد؛ اگر بخواهیم یک جمع‌بندی تفسیری از آیات ۵ تا ۷ سوره طارق داشته باشیم باید گفت آیات مذکور اشاره به آناتومی و فیزیولوژی دستگاه تناسلی مرد دارد. در حقیقت این آیات بیان می‌کنند که مایع منی از داخل لگن خاصره مابین استخوان خاجی (صلب) و اضلاع استخوان‌های شرمگاهی (ترائب) از ناحیه مجرای پروستاتیک (prostatic urethra) با حالت جهنده و فشار به سمت بیرون رانده می‌شود.

نتیجه‌گیری:

با توجه به بررسی دقیق متون تفسیری و کتاب‌های فرهنگ لغات معتبر عربی در دوره‌های مختلف تاریخ اسلام در رابطه واژه‌های کلیدی آیات ۵ تا ۷ سوره طارق و تطبیق آن‌ها با یافته‌های علوم پزشکی در زمینه آناتومی، فیزیولوژی و جنین‌شناسی دستگاه تولیدمثل در انسان، می‌توان نتیجه گرفت که بیان قرآن در آیات مذکور دقیقاً مطابق با دانش پزشکی تولیدمثل در انسان است. قرآن در آیات مذکور در حقیقت بیان می‌دارد که مایع جهنده مرد از محلی بین استخوان خاجی (sacrum) و استخوان‌های شرمگاهی (pubics) لگن خاصره خارج می‌شود.

در واقع اشتباهی که برخی از مفسرین و مترجمین قرآن در ترجمه و تفسیر آیات مذکور داشته‌اند، این بوده که بدون در نظر گرفتن سبک و سیاق آیات مذکور و بدون توجه به وجود کلمه «صلب» در آیه ۷ و ارتباط آن با کلمه «ترائب» در همان آیه و عدم توجه به آناتومی و فیزیولوژی دستگاه تناسلی مرد، مصداق‌های دیگری از واژه ترائب (مثل سینه‌ها) را بجای مصداق صحیح (استخوان‌های شرمگاهی) ذکر کرده‌اند. با توجه به آنچه توضیح داده شد؛ می‌توان آیات ۷-۵ سوره طارق را این‌گونه ترجمه کرد: پس انسان باید بنگرد که از چه خلق شده است (۵) از آب جهنده «ماء دافق» خلق شده است (۶) - که- از بین استخوان خاجی «صلب» و استخوان‌های شرمگاهی «ترائب» خارج می‌شود. (۷)

از نظر تفسیری از یک طرف و تطبیق آن آناتومی، فیزیولوژی و جنین‌شناسی تولیدمثل از طرف دیگر است. اگر اشاره به آب جهنده در آیه ۶ را با اشاره به محل خروج آن در آیه بعد کنار هم قرار داده و نیز به توضیحات فراهیدی در مورد ویژگی‌های صلب، رابطه صلب با ترائب، موضوع قرینه‌ها در بدن انسان و نقل قول سعید بن جبیر توجه کرده و تصویری درست از آناتومی و فیزیولوژی تولیدمثل در انسان وجود داشته باشد، در این صورت پیدا کردن مصادیق درست قابل تشخیص خواهد شد.

از طرف دیگر عده‌ای از مفسرین برای «صلب» مصادیقی در جنس مرد و برای «ترائب» مصادیقی در جنس زن (سینه، فاصله بین دو سینه، دنده زن و محل گردن بند) را مطرح کرده‌اند (۲۸)، لیکن چگونگی خروج مایعی جهنده از بین پشت مرد و مثلاً سینه زن مبهم است و معلوم نیست که خروج مایعی جهنده از بین پشت یک مرد و عضوی از بدن یک زن چگونه قابل جمع شدن است؟

عده معدودی از مفسرین نیز هر دو واژه «صلب» و «ترائب» را مربوط به جنس زن دانسته‌اند که این تفسیر هم مبهم بوده و قابل توجیه نیست. زیرا خروج مایعی جهنده در جنس زن که قابلیت تولیدمثل داشته باشد از نظر علمی قابل قبول نیست. ضمن اینکه اصولاً مستندات روایی آن‌ها ضعیف است (۲۹).

برخی از مفسرین نیز ضمیر مستتر در «یخرج» را به جای «ماء دافق» به «انسان» در آیه قبل (آیه ۵) ارجاع داده‌اند و گفته‌اند منظور آیات فوق خروج انسان (نوزاد) از رحم مادر بوده است (۳۰). در مورد بازگشت ضمیر در آیات قرآن این نکته لازم به یادآوری است که همیشه ضمیر به نزدیک‌ترین مرجع در آیات برگشت داده می‌شود، مگر اینکه قرینه و ضرورت اقتضا کند که خلاف قاعده مذکور عمل شود. در مورد آیات ۵ تا ۷ سوره طارق نزدیک‌ترین مرجع به ضمیر «هو» مستتر در کلمه «یخرج» همانا «ماء دافق» است و هیچ قرینه و ضرورتی برای ارجاع آن به «انسان» وجود ندارد.

Reference

- Hamadani, S. M. B. (Translator). Al-Mizan tafsir al-Quran Vol. 20- 1999/1378 SH],[Persian].
- Khorramshahi, B. Qur'an Karim: With Persian translation and commentary (1st ed.). Tehran: Nashr-e Tarh-e No.1996 [Persian].
- Gray, H. Gray's Anatomy: The Anatomical Basis of Clinical Practice (42nd ed.). London: Elsevier; 2020.
- Hall, J. E. Guyton and Hall Textbook of Medical Physiology (15th ed.); 2021.
- Moore, K. L, Persaud, T. V. N, & Torchia, M. G. The developing human: Clinically oriented embryology (12th ed.). Philadelphia:2023.
- Ibn Faris, A. b. H. Majam Maqayis al-Lughah (Vols. 1-6). Beirut, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi;2001/1422 AH. [Arabic].
- Jawadi Amoli, A. Tafsir Tasnim: A commentary on the Holy Qur'an (Vols. 1-80). Qom, Iran: Markaz Beyn al-Melali Nashr Esra. (Original work published 1379 HS; 2006. [Persian].
- Tantawi, M. S. Al-Tafsir al-Wasit lil-Quran al-Karim [The Middle Commentary on the Noble Quran]. Dar al-Maarif.1992. [Arabic].
- Hall, J. E. Guyton and Hall Textbook of Medical Physiology (15th ed.); 2021.
- Al-Zabidi, M. M. Taj al-arus min jawahir al-qamus (A. Hilali, Ed, 2nd ed.). Kuwait: Turath al-Arabi;1407 AH[Arabic].
- Raghib al-Isfahani. Mufradat al-Quran (M. F. Abd al-Baqi, Ed.). Dar al-Maarif. (Original work published c. 1379 AH);2000[Arabic].
- Al-Zabidi, M. M. Taj al-arus min jawahir al-qamus (A. Hilali, Ed, 2nd ed.). Kuwait: Turath al-Arabi;1407 AH[Arabic].
- Silverman, M, & Pettigrew, D. How the sacrum got its name. Spine,1986, 11(6), 553-555
- Moein, M. Farhang-e Farsi-ye Moein [Moein Persian Dictionary] (Vol. 1, 1st ed.). Tehran: Behzad.2003[Persian].
- Al-Farahidi, K. ibn Ahmad. Kitab al-Ayn (A. H. Handawi, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah;1424 AH[Arabic].
- Ibn Faris, A. b. H. Majam Maqayis al-Lughah (Vols. 1-6) Beirut, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi;2001/1422 AH[Arabic].
- Al-Tabari, Muhammad ibn Jarir. Jami al-bayan an tawil ay al-Quran (Abd Allah ibn Abd al-Muhsin al-Turki, Ed; Vol. 24; 1st ed.). Cairo: Dar al-Hijr ۱۴۲۲ A.H. [Arabic].
- Al-Dhahhak. (n.d.). Tafsir (as cited in Al-Thalabi, A. ibn M. ibn I, Al-Kashf wa al-bayan an tafsir al-Quran, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, 2002[Arabic].
- Al-Zabidi, M. M. Taj al-arus min jawahir al-qamus (A. Hilali, Ed, 2nd ed.). Kuwait: Turath al-Arabi;1407 AH[Arabic].
- Amin, M. Ayan al-Shia (Vols. 1-56). Beirut, Lebanon: Dar al-Taaruf li al-Matbuat;1983[Arabic].
- Al-Tabari, Muhammad ibn Jarir. Jami al-bayan an tawil ay al-Quran (Abd Allah ibn Abd al-Muhsin al-Turki, Ed; Vol. 24; 1st ed.). Cairo: Dar al-Hijr ۱۴۲۲ A.H. [Arabic].
- "Ibn Kathir, Ismail. Tafsir al-Quran al-Azim (1st ed.). Beirut: Dar Ibn Hazm,1420 A.H.[Arabic].
- Ibn Manzur, M. ibn M. Lisan al-Arab (Vols. 1-15). Beirut, Lebanon: Dar Sadir;1990[Arabic].
- Ibn Faris, A. b. H. Majam Maqayis al-Lughah (Vols. 1-6) Beirut, Lebanon: Dar Ihya al-Turath al-Arabi;2001/1422 AH[Arabic].
- Al-Tusi, Muhammad ibn al-Hasan. Al-Tibyan fi tafsir al-Quran (Vols. 1-10). Qom, Iran: Maktabat al-Nasr al-Islamiyyah1984 [Arabic].
- Ibn Kathir, Ismail. Tafsir al-Quran al-Azim (1st ed.). Beirut: Dar Ibn Hazm,1420 A.H.[Arabic].
- Hamadani, S. M. B. (Translator). Al-Mizan tafsir al-Quran Vol. 20- 1999/1378 SH],[Persian].
- Al-Zamakhshari, M. Al-Kashshaf an haqiq ghawaamid al-tanzil wa-uyun al-aqawil fi wujuh al-tawil (Vols. 1-5). Beirut, Lebanon: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.2000
- Tabrisi, A. F. b. H. Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Vols. 1-...). Beirut, Lebanon: Dar al-Marefah.1986. [Arabic].
- Shariati, M. T. (n.d.). Tafsir Novin [Modern commentary] (Vol. 1). Tehran, Iran: Daftar Nashr Farhang Eslami.1967[Persian].



A Comparative Study of Verses 5–7 of Surah Al-Tariq and Medical Findings Based on the Linguistic Analysis of Key Terms in These Verses Authors:

Fatemeh Soltanzadeh¹, Mansoor Soltanzadeh²

Abstract

Verses 5 to 7 of Surah Al-Tariq have been interpreted by some translators and exegetes in a way that has led certain critics to claim a contradiction between these Quranic statements and medical findings. These critics argue that the Quran's description of the ejaculated fluid emerging from between the "sulb" and "taraeib" of the human body is inconsistent with knowledge in anatomy, embryology, and physiology of the human reproductive system.

This article presents medical findings regarding the anatomy and physiology of the male reproductive system and then analyzes the three key Quranic terms "mae dafiq", "sulb" and "taraib" from a linguistic perspective. By comparing the linguistic meanings of these terms with medical knowledge, the study rejects the alleged contradiction between the Quran and medical science concerning the human reproductive system. The study concludes that such misconceptions arise from misidentifying the proper referents of the Quranic terms in these verses.

Keywords: Dafiq, Reproductive Physiology, Sulb, Surah Al-Tariq, Taraib.

1. PHD in linguistics Email: Fatemeh.slt@gmail.com

2. Retired prof. Of Ahvaz Jundishapour University Of Medical Sciences Email: sultanman84@yahoo.com